

بررسی رابطه بین ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی در بین شهروندان شهر بجنورد

قریانعلی سبکتکین ریزی^۱ دریافت: ۹۹/۲/۲۶

فاطمه شاعری^۲ پذیرش: ۹۹/۶/۱

چکیده

مشارکت سیاسی شهروندان یک جامعه در امور مختلف حکومتی و غیر حکومتی از ضرورت‌های انکار ناپذیر نظام‌های سیاسی در قرن بیست و یکم به شمار می‌رود. هدف از پژوهش حاضر، توصیف و تبیین نقش ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی در مشارکت سیاسی است. تحقیق حاضر به روش پیمایش و با مطالعه بر روی نمونه متشکل از ۳۸۳ نفر از افراد بالای ۲۵ سال ساکن در شهر بجنورد انجام شده است که با استفاده از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای انتخاب شده‌اند. برای گردآوری داده‌ها از ابزار پرسش‌نامه محقق ساخته استفاده شده است. اعتبار این ابزار به روش صوری و با استفاده از نظرات متخصصان فن بدست آمد و روایی آن با استفاده از سازوکار آلفای کرونباخ (برای متغیر وابسته میزان ۰/۷۲، و برای متغیر مستقل ۰/۷۹) حاصل شد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که بین متغیر مشارکت سیاسی و متغیر جامعه‌پذیری سیاسی و عوامل آن (دوستان سیاسی، خانواده سیاسی، محیط کاری، میزان استفاده از رسانه‌های سیاسی) در سطح معناداری (۰/۰۰۰) رابطه معناداری وجود دارد. به طوری که هر چه میزان سیاسی بودن این عوامل بیشتر باشد، میزان مشارکت سیاسی نیز بیشتر است. اما در متغیر محیط آموزشی (در سطح معناداری ۰/۰۹۹) این رابطه معنادار نبود. در بین متغیرهای زمینه‌ای سنجش شده، جنسیت (در سطح معناداری ۰/۰۰۱)، تحصیلات (در سطح معناداری ۰/۰۲۷) و شغل (در سطح معناداری ۰/۰۰۰) با مشارکت سیاسی افراد

رابطه معناداری وجود داشت؛ اما بین متغیر مشارکت سیاسی و متغیر سن و وضعیت تأهل رابطه معناداری بدست نیامد.

واژگان کلیدی: مشارکت سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی، شهروندان بجنوردی، رسانه‌های جمعی، نگرش

مقدمه

هدف مقاله حاضر شناسایی میزان مشارکت سیاسی افراد و شناخت نقش جامعه‌پذیری سیاسی در میزان مشارکت سیاسی آنان می‌باشد. از دیگر اهداف آن شناخت رابطه مشارکت سیاسی افراد مورد بررسی با هر یک از عوامل مختلف جامعه‌پذیری سیاسی، اعم از خانواده، گروه‌های دوستی، همالان، گروه‌های کاری، نظام آموزشی، رسانه‌های جمعی است. آگاهی از عوامل تأثیر گذار بر مشارکت سیاسی از دغدغه‌های اساسی برنامه ریزان کشور برای ادامه حیات حکومت دموکراتیک است. از جمله این عوامل می‌توان به نقش جامعه‌پذیری سیاسی اشاره نمود. محققین در این مقاله بر آنند تا تأثیر جامعه‌پذیری سیاسی را بر میزان مشارکت سیاسی بررسی نمایند.

۱. بیان مسئله

از دیرباز مشارکت یکی از اساسی‌ترین صورت‌های روابط اجتماعی بوده و به عنوان یکی از محورهای موضوعی در جامعه‌شناسی تلقی شده است. مشارکت را نوعی کنش هدفمند در فرآیند تعاملی بین کنشگر و محیط اجتماعی او در راستای نیل به اهداف معین و از پیش تعیین شده تعریف کرده‌اند (امام جمعه زاده، اوغلی، عیسی نژاد، ۱۳۸۹: ۹). یکی از بارزترین نمونه‌های مشارکت، مشارکت در امور سیاسی است. مشارکت سیاسی^۱ عبارت است از فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیر مستقیم در سیاست‌گذاری عمومی است (موفولوواو^۲، ۲۰۱۴: ۱۷۰) و به عنوان تعامل سیاسی یا دخالت‌های عمومی در تصمیم‌گیری‌های دولت تعریف می‌شود (لامپریانو^۳، ۲۰۱۳: ۲۲). صاحب نظران، مشارکت سیاسی را یکی از عناصر توسعه می‌دانند. سطح بالای مشارکت سیاسی مردم بر فرهنگ توسعه یافته و توسعه یافتگی فرهنگ سیاسی آن جامعه دلالت دارد. همچنین یکی از مؤلفه‌های مشروعیت سیاسی در سراسر جهان، میزان مشارکت مردم در امر سیاسی است.

در ایران پژوهش‌های مختلفی در زمینه وضعیت نگرش نسبت به مهم‌ترین مسائل جامعه انجام شده است. این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی برای مردم کمترین اهمیت را دارد. (تاجیک و جعفری، ۱۳۸۷: ۱۶۶). بنابراین شاهد این مسئله هستیم که هر روز از مشارکت مردم در امور مختلف حیات اجتماعی کاسته می‌شود و میزان علاقه و اشتیاق افراد

به عضویت در گروه‌ها و انجمن‌ها، خصوصاً مشارکت در انتخابات، کمتر می‌شود. بدون شک این امر باعث ایجاد خسارت‌های جبران‌ناپذیر در جامعه می‌شود که تبعات منفی آن تهدیدی جدی برای منافع ملی و توسعه همه‌جانبه خواهد بود (کاکایی، ۱۳۹۲: ۵). در چنین وضعیتی، اگر بخواهیم مشارکت سیاسی را در راستای تحقق اهداف توسعه - محور کشور تقویت کنیم، بدون تردید بایستی مشارکت سیاسی و عوامل مؤثر بر آن را مورد بررسی دقیق و موشکافانه قرار دهیم (زاهدی و بیرانوند، ۱۳۸۹: ۵۴). بنابراین لازم است تحقیقات تجربی زیادی در مناطق و سطوح مختلف انجام گیرد تا پایه‌ای برای بررسی‌های علمی مورد نیاز در این زمینه باشد؛ بنابراین بررسی اینکه چه کسانی در سیاست مشارکت می‌کنند، چرا مشارکت می‌کنند و تحت تأثیر چه عواملی هستند، امری ضروری است (راش، ۱۳۸۵: ۹۹). از آنجاکه عوامل زیادی در میزان مشارکت سیاسی دخیل هستند و بررسی همه این عوامل در این طرح نمی‌گنجد، برای مطالعه دقیق و عمیق‌تر این عوامل، محققین به بررسی نقش فرایند جامعه‌پذیری سیاسی و عوامل آن بر مشارکت سیاسی پرداخته‌اند، زیرا این عوامل نقش مهم و اساسی در شکل‌دهی رفتار سیاسی افراد دارند، تا بر اساس آن تدابیری اندیشید که روحیه مشارکت سیاسی در بین آحاد جامعه هر چه بیشتر تعمیق یابد.

- مروری بر تحقیقات پیشین و کاربرد آن در این مقاله

برای دستیابی به سوابق پژوهشی موضوع، پیشینه آن به اختصار مرور می‌گردد.

لیپست در کتاب انسان سیاسی به بررسی عوامل مرتبط با مشارکت سیاسی - اجتماعی پرداخته است. او معتقد است در شرایطی که به مشارکت بالای اعضای گروه می‌انجامد در مقایسه با موقعیت‌هایی که در آن، افراد علاقه و مشارکت کمتری در فرایندهای سیاسی دارند، پتانسیل بالاتری برای دموکراسی دارند. لیپست معتقد است که در الگوهای شرکت در انتخابات و کشورهای مختلف آلمان، سودان، آمریکا، نروژ، فنلاند و برخی کشورهای دیگر مشابه هستند. در این کشورها مردان بیشتر از زنان، تحصیل کردگان بیشتر از کمتر تحصیل کردگان، شهرنشینان بیشتر از روستائیان، افراد بین ۳۵ تا ۵۵ سال بیشتر از جوان‌ترها، متأهلین بیشتر از مجردین، افراد دارای منزلت بالاتر بیشتر از افراد دارای منزلت پایین‌تر، اعضای سازمان‌ها بیشتر از غیر اعضا در فرایندهای سیاسی - اجتماعی مشارکت دارند. (فولادیان و رمضانی فرخند، ۱۳۸۷: ۶۵).

هدایتی زاده، (۱۳۷۸) در پایان‌نامه خود، تحت عنوان مشارکت سیاسی در ایران معاصر، با رویکرد توصیفی و تحلیلی به مطالعه مشارکت سیاسی در ایران پرداخته است. وی در پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که به‌رغم اینکه ساختار نظام جمهوری اسلامی مبانی نظری و عملی مشارکت سیاسی مدنی را فراهم نموده است؛ اما ضعف انسجام درونی و سیستمی جامعه ما در ابعاد جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی مشارکتی و شرایط مرحله گذار نظام سیاسی غیر دموکراتیک سلطنتی به نظام سیاسی جمهوری اسلامی، موجب شکل‌گیری مشارکت سیاسی توده‌ای، گردیده است.

فیروزجائیان و جهانگیری، (۱۳۸۷) در پژوهشی تحت عنوان تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان (نمونه مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۷)، با استفاده از نتایج تحلیل دومتغیره نشان می‌دهند که بین (سن، جنس، وضعیت تأهل، تحصیلات مادر، تحصیلات پدر، نوع شغل پدر، منزلت شغلی مادر، محل سکونت فرد، وضعیت اقتصادی، نوع دانشکده، خانواده سیاسی، دوستان سیاسی، شرکت در انجمن‌های اداری، تعهد مذهبی، استفاده از وسایل ارتباط جمعی، گرایش به رسانه‌ها) و مشارکت سیاسی فرد رابطه معناداری وجود دارد. نتایج تحلیل چند متغیره نیز نشان می‌دهد که از میان متغیرهای مستقل تنها ۵ متغیر (به ترتیب، دوستان سیاسی، خانواده سیاسی، گرایش به رسانه‌ها، شرکت در تشکلهای و تحصیلات پدر) وارد معادله رگرسیون گشته است که در مجموع ۶۴/۸ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند. در این تحقیق، نتایج حاصل از تحلیل چند متغیره اهمیت نظریه جامعه‌پذیری سیاسی را در تبیین مشارکت سیاسی به خوبی نشان می‌دهد.

خواجه نوری و مقدس، (۱۳۸۷) در پژوهشی تحت عنوان جهانی شدن و مشارکت سیاسی زنان در ایران (نمونه مورد مطالعه: تهران، شیراز، استهبان) با رویکرد جدید با استفاده از مفهوم جهانی شدن به مطالعه بین‌فرآیند جهانی شدن و مشارکت سیاسی زنان پرداخته‌اند و دلایل استقبال محدود زنان ایران را در عرصه مشارکت سیاسی کشور بررسی کردند و به یافته‌های زیر رسیدند: به ترتیب متغیرهای سکولاربودن، شهر در معرض Ict، سرمایه اجتماعی، نوگرایی، سال‌های ازدواج، اعتماد اجتماعی و وسایل ارتباط جمعی در مجموع ۴۱٪ از تغییرات مشارکت سیاسی زنان را تبیین می‌کنند.

غفاری هاشجین، بیگی نیا و تصمیم قطعی، (۱۳۸۹) در پژوهشی تحت عنوان عوامل مؤثر

بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران، به مقایسه عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی بین دانشجویان دو دانشکده پرداختند و به این نتایج رسیدند که دانشجویان علوم سیاسی بیش از دانشجویان فنی برای مشارکت سیاسی تحت تأثیر رشته تحصیلی خود بوده‌اند و دانشجویان فنی بیشتر از دانشجویان علوم سیاسی برای مشارکت سیاسی تحت تأثیر فضای سیاسی دانشکده خود بوده‌اند. رابطه دانشکده محل تحصیل با مشارکت سیاسی در دو گروه رابطه معنادار نبود. انگیزه دانشجویان دو گروه برای مشارکت سیاسی متفاوت نشان داده شد، به طوری که در علوم سیاسی تأثیر دوستان و خانواده، سپس انگیزه سیاسی، سهم بیشتری برای مشارکت سیاسی داشته است. اما در گروه فنی دوستان، انگیزه سیاسی و محیط سیاسی تأثیر گذارتر از سایر انگیزه‌ها بوده است.

با مطالعه تحقیقات صورت گرفته در ارتباط با موضوع مقاله معلوم شد که، پژوهش‌های پیشین کمتر بر روی خود مفهوم جامعه‌پذیری سیاسی به‌عنوان یک مفهوم جامعه‌شناختی مطرح در ادبیات علمی این رشته تأکید داشتند؛ لذا در این پژوهش سعی بر این بوده است که این اصطلاح به‌عنوان یک مفهوم ناب و محوری جامعه‌شناختی مطرح و برجسته شود. بعلاوه در بررسی تحقیقات صورت گرفته در باب مشارکت سیاسی بیشتر این تحقیقات (تحقیقات انجام شده در داخل کشور به غیر از پژوهش آقای عالیزاد، محمدی و وثوقی) یا در میان دانشجویان صورت گرفته‌اند یا در میان زنان و این مسئله این امکان را گرفته است که مشارکت سیاسی در بین افراد مختلف با متغیرهای زمینه‌ای متفاوت (مثلاً جنس، شغل، تحصیلات و ...) با هم مقایسه شوند و بتوان با کنترل یک سری متغیرها میزان تأثیرات متغیرهای مختلف را سنجید. اما در این پژوهش تمام افراد بالای ۲۵ سال را مورد بررسی قرار می‌گیرند تا همه افراد نمونه حداقل یکبار در موقعیت رأی دادن که یکی از ابعاد مشارکت سیاسی است قرار گرفته باشند. همچنین با بررسی نقش عوامل جامعه‌پذیری سیاسی در مشارکت سیاسی بررسی شود نقش کدامیک از این عوامل تأثیر گذارتر است و علاوه بر اینها تعدادی از تحقیقات صورت گرفته از جمله تحقیقات (فزلسفلو و امام جمعه زاده و همکاران وی) تنها یک عامل از عوامل جامعه‌پذیری سیاسی را بررسی کرده‌اند در صورتی که سایر عوامل کنار گذاشته شده‌اند، لذا محققان در این پژوهش بر آن شدند با توجه به نقش مهم جامعه‌پذیری سیاسی نقش عوامل مختلف آن را بر روی مشارکت سیاسی بسنجند. با توجه

به این نکته که چند سالی بیش از جدا شدن این استان از استان خراسان بزرگ نمی‌گذرد، هیچ تحقیقی در رابطه با موضوع مورد بررسی در این حوزه انجام نشده است، پس می‌توان اطلاعات زیادی در رابطه با میزان مشارکت سیاسی این شهروندان بدست آورد و علاوه بر دستیابی به شناخت و علم در این خصوص، این اطلاعات را جهت پیشرفت و توسعه انسانی و سیاسی این منطقه و به تبع آن کل کشور در دست کارگزاران مربوطه قرار داد.

۲. مبانی و چهارچوب نظری

- نظریه کارگردگرای ساختاری^۴ به عنوان نظریه کانونی موضوع

نظریه جامعه‌پذیری و جامعه‌پذیری سیاسی نظریه‌ای مستقل نیست و نمی‌تواند ترجمان تمامی پدیده‌های رفتاری باشد، بلکه مهره‌ای از یک مجموعه نظری گسترده‌تر و جزئی از نظریه کارکردگرای ساختاری است. اصل نظریه ساختاری - کارکردی متعلق به پارسونز است که، نظریه کانونی این پژوهش را تشکیل می‌دهد و دیدگاه‌های نظری مطرح شده در چارچوب نظری ذیل این رویکرد نظری می‌باشد. به عقیده پارسونز هر جامعه‌ای برای بقا و تداوم حیات خود ناگزیر از انجام دادن چهار کارکرد مختلف است که شرط اساسی تداوم نظام محسوب می‌شود. چهار کارکرد مدنظر پارسونز عبارتند از حفظ و نگهداری الگو، دستیابی به هدف، تطبیق یا سازگاری با هدف و یکپارچگی. ارتباط این نظریه با جامعه‌پذیری سیاسی در حفظ و نگهداری روشن می‌شود، یعنی هر جامعه‌ای می‌کوشد تا از طریق جامعه‌پذیری سیاسی - فرهنگی، گرایش‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی و فرهنگی را به منظور حفظ و نگهداری کل نظام اجتماعی به نسل‌های بعد منتقل سازد. از دید پارسونز جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی از یک رابطه تأثیر و تأثر متقابل برخوردارند؛ یعنی بر اساس نوع فرهنگ سیاسی در هر جامعه‌ای، جامعه‌پذیری و محتوای آن جامعه مشخص می‌شود. از طرف دیگر بر اساس جامعه‌پذیری دست اندرکاران، نوع فرهنگ سیاسی آن جامعه شکل می‌گیرد (هزارجریبی، ۱۳۹۳: ۹۸).

- آلموند و پاول^۵ و جامعه‌پذیری سیاسی

آلموند و پاول معتقدند که جامعه‌پذیری سیاسی روندی است که به وسیله آن فرهنگ‌های

سیاسی شکل می‌گیرند، باقی می‌ماند و تغییر می‌کند. به نظر ایشان، جامعه‌پذیری سیاسی به دو شیوه مستقیم و غیرمستقیم رخ می‌دهد. در شیوه مستقیم، انتقال ارزش‌ها و اطلاعات به صراحت صورت می‌گیرد. نوع غیر مستقیم آن زمانی رخ می‌دهد که تجربیات افراد، ناخواسته به دیدگاه‌های سیاسی آنها شکل دهد. فرهنگ سیاسی و جامعه‌پذیری سیاسی با یکدیگر در تعامل هستند، ارزش‌های غالب فرهنگی عمدتاً محتوای جامعه‌پذیری سیاسی را تعیین می‌کنند. در حالی که فرایند موفقیت‌آمیز جامعه‌پذیری سیاسی به حفظ و انتقال فرهنگ سیاسی کمک می‌کند (طلوعی و زراعتگر، ۱۳۹۰: ۵۸).

عامل‌های عمده جامعه‌پذیری سیاسی

به‌طور کلی عواملی که در فرایند جامعه‌پذیری سیاسی افراد از آنها متأثر می‌شوند بر حسب نوع و نحوه ارتباط و میزان تأثیر می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد:

عوامل اولیه، که شامل عواملی چون خانواده، دوستان و گروه همسالان می‌باشد که افراد با آنها دارای تماس‌های نزدیک و چهره به چهره بوده و تأثیر پذیری از آن‌ها می‌باشد (فیروز جانیان و جهانگیری، ۱۳۸۷: ۹۳). بر اساس همین رویکرد، نظر چارلز هورتن کولی^۹، جورج هربرت مید^۸، جین لایگلی^۷ و نیز میلبراث^۹ این است که کنش سیاسی افراد در زندگی روزمره تحت تأثیر گروه‌هایی است که به آن تعلق دارند، از این رو افراد به دلیل افکار خود به فعالیت سیاسی نمی‌پردازند، بلکه معیارهای دوستان و خانواده است که رفتار سیاسی آنان را هدایت می‌کند. از این دیدگاه افراد آن‌گونه می‌اندیشند که از نظر اجتماعی در آن به سر می‌برند (ابراهیمی و نجفی، ۱۳۹۲: ۲۷۰).

عوامل ثانویه، که شامل عواملی چون مکان‌های آموزشی، وسایل ارتباط جمعی، انجمن‌های ارادی و نهاد دین بوده که افراد به شیوه‌های دیگری از آنها متأثر می‌شوند (فیروز جانیان و جهانگیری، ۱۳۸۷: ۹۳). در گذشته سیستم‌های تأثیر گذار را به دو دسته خانواده و جامعه تقسیم می‌کردند؛ اما امروزه این تشخیص حاصل شده که در درون جامعه نیز انسان‌ها به یک نسبت تحت تأثیر نیستند و هر دسته از آن‌ها می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلف مثلاً: مدرسه، دانشگاه، محیط‌های کاری و همچنین رادیو و تلویزیون باشند. (رفیع پور، ۱۳۸۲: ۳۵۲).

خانواده^{۱۱}

رابینسون^{۱۱} به خانواده به عنوان مهم‌ترین عامل فرایند اجتماعی شدن سیاسی می‌نگرد (باربوزا و ویلیام^{۱۲}، ۲۰۰۴: ۴). اولین محلی که افراد در آن با ساختار قدرت، آشنا می‌شوند، نهاد خانواده است. نهاد خانواده به عنوان متولی جامعه‌پذیری اولیه، اولین بار افراد را با رابطه آمریت و تابعیت آشنا می‌سازد. (وزیری دوزین، ۱۳۸۶: ۵۶). منازعات و بحث‌های خشم آلود اعضای خانواده درباره سیاست‌های جاری، ایستار خاص کودک نسبت به مقام سیاسی را شکل می‌دهد؛ البته نباید خانواده را تنها عامل عمده جامعه‌پذیر کننده سیاسی تلقی کرد. به گفته هایمن: «ایستارهای سیاسی بر حسب مخالفت با ایستارهای والدین که به هر حال ممکن است فرق داشته باشند، شکل نمی‌گیرد، بلکه والدین فقط یکی از عوامل هستند و همیشه به آن اندازه که دست کم بر حسب ارزش‌های سیاسی به نظر می‌رسد اگر نه بر حسب وفاداری‌های حزبی تأثیرگذار نیستند.» (عالم، ۱۳۸۰: ۱۲۰).

نظام آموزشی^{۱۳}

مدارس در شکل گرفتن ایستارهای مربوط به قواعد نانوشته بازی سیاسی نقش مهمی دارند. (ایسن^{۱۴}، ۲۰۱۰: ۱۶۱). تعلیم و تربیت در دانشکده یا دانشگاهی خاص قالب خاصی از ذهنیت را به وجود می‌آورد، گرچه استثناهایی نیز وجود دارد. به عقیده آلموند^{۱۵} تحصیل‌کردگان آگاه از تأثیر حکومت بر زندگی‌شان بیشتر به سیاست توجه دارند، درباره روند سیاسی اطلاعات بیشتری دارند و شایستگی سیاسی بالاتری را نشان می‌دهند. در عین حالی که نظام آموزشی اثرهای مهمی بر روند جامعه‌پذیری دارد؛ اما ممکن است ارزش‌هایی که مدارس و دانشگاه‌ها از آن برخوردارند نتیجه تلقین سیاسی مستقیم نباشد. لیپست^{۱۶} نیز عقیده دارد که تأثیر دانشگاه بر ارزش‌های سیاسی پیچیده است و ممکن است محیط آن صرفاً آگاهی سیاسی را بیشتر کند، بی آنکه بر ایستارهای عمده سیاسی اثر گذارد. همه این نظرها نشان می‌دهد که مدرسه نیز عامل مهم جامعه‌پذیری سیاسی است (عالم، ۱۳۸۰: ۱۲۱).

گروه‌های همتا^{۱۷}

گروه‌های همتا یا دل‌بسته، که یکی از کانال‌های جامعه‌پذیری سیاسی محسوب می‌شوند،

تأثیر پایدارتری از مدارس یا دانشگاه‌ها دارند. تجربیات افراد در میان دوستان در ایجاد تغییری کامل در ایستارهای ذهنی آنها اساسی است. در نتیجه چنین تأثیراتی، ایستاری خصومت آمیز و پرخاشگرانه به آسانی ممکن است به ایستار همکاری تبدیل شود، یا بر عکس. جیمز کولمن^{۱۸} عقیده دارد که در جامعه‌های پیشرفته‌ای مانند آمریکا و سوئد، تأثیر جامعه‌پذیرکننده والدین و آموزگاران در دوره اولیه جوانی رو به کاهش می‌گذارد و در مقابل گروه‌های همتا بر ایستارها و رفتار سیاسی تأثیرات مهم فزاینده‌ای بر جا می‌گذارند. چند مطالعه درباره رفتار سیاسی رأی دادن آشکار کرد که از لحاظ سیاسی، همگن‌ترین گروه‌های آمریکایی زن و شوهرها، بعد از آن دوستان و سپس گروه‌های کار است؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که گروه‌های همتا یا گروه‌های مرجع و دلبسته، نقش مهمی در روند جامعه‌پذیری سیاسی بازی می‌کنند (همان: ۱۲۱). سیدنی وربا^{۱۹} نیز بر اهمیت گروه‌های اجتماعی در تحلیل فرایندهای سیاسی و نیز رفتارهای سیاسی افراد تأکید و استدلال می‌کند. گروه‌های اجتماعی و مخصوصاً گروه‌های اولیه و نخستین به‌منابۀ واسطه‌ای در روابط سیاسی و فرایندهای استراتژیک عمل می‌کنند. این نوع روابط منبع تصمیم‌گیری‌های سیاسی به حساب می‌آیند و تأثیر زیادی بر عقاید، رویکردها و فعالیت سیاسی اعضاء بر جای می‌گذارند (عباسی سرمدی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۰).

محیط کار^{۲۰}

تجربه‌های محیط کار هم یکی از عوامل جامعه‌پذیری سیاسی است. مشارکت در روند چانه زنی جمعی یا حضور در اعتصاب تجربه جامعه‌پذیر کننده قدرتمندی را به هر دوی کارگر و کارفرما می‌دهد. کارگران اعتصابی نه تنها می‌فهمند که می‌توانند بر تصمیمات مقامات مربوط به آینده خودشان تأثیر گذارند، بلکه از توانایی‌های اقدامات ویژه، یعنی تظاهرات و اعتصاب که می‌توان در مشارکت سیاسی به کار برد، آگاه می‌شوند (عالم، ۱۳۸۰: ۱۲۲).

رسانه‌های جمعی^{۲۱}

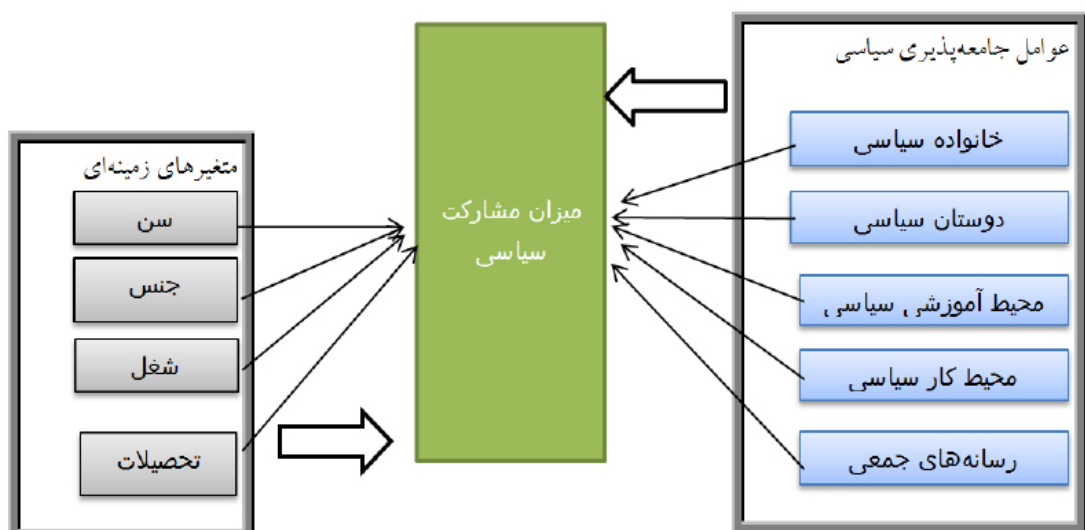
نظام کنترل شده رسانه‌های جمعی نقش بسیار مؤثری در جامعه‌پذیری سیاسی بازی می‌کند. رسانه‌های جمعی در ایجاد یکپارچگی و هماهنگی نظریات افراد نسبت به نظام

سیاسی می‌توانند با اهمیت باشند و بنابراین «نقشه‌شناسایی» اصلی افراد را شکل دهند. به گفته هوستن رانی^{۲۲}، در همه کشورهای دارای تکنولوژی ارتباطات جمعی، رسانه‌ها در شکل دادن به سمت‌گیری‌های اصلی و نیز افکار خاص بیشترین مردم، نقش مستقیمی دارند. لوسین پای تأکید می‌کند که رسانه‌های جمعی مناسب‌ترین روش موجود برای جامعه‌پذیری سیاسی است و عامل قاطع نوسازی به شمار می‌رود. هانتینگتون، لیپست، آلموند و وربا و جورج هربرت‌مید به نقش وسایل ارتباط جمعی در افزایش آگاهی سیاسی و در نتیجه افزایش مشارکت سیاسی اشاره کرده‌اند (همان، ۱۲۲).

- مدل نظری منبعث از نظریه و پیشینه

آنچه تا اینجا در قالب مبانی نظری و چارچوب آن گفته شد چگونگی رابطه عوامل و ابعاد متغیر جامعه‌پذیری سیاسی (به‌عنوان متغیر مستقل) بر مشارکت سیاسی (به‌عنوان متغیر وابسته) است. این رابطه نظری بین این دودسته از متغیرها از مبانی نظری مقاله، یعنی مکتب کارکردگرایی ساختی به سرکردگی پارسونز و ادامه دهندگان این رویکرد نظری، مانند: آلموند، وربا، پای، لیپست و دیگر صاحب‌نظران این رویکرد، همچنین برخی پژوهش‌های پیشین اخذ شده است.

در کنار متغیرهای استخراج شده از مبانی و چارچوب نظری، برخی متغیرهای زمینه‌ای نیز که از پیشینه پژوهشی به دست آمد باهم مدل نظری مقاله را به صورت ذیل شکل داد.



- فرضیه‌ها

به نظر می‌رسد، بین نوع جامعه‌پذیری سیاسی افراد موردبررسی و مشارکت سیاسی آنان رابطه معناداری وجود دارد (اصلی).

به نظر می‌رسد بین میزان سیاسی بودن دوستان افراد موردبررسی و مشارکت سیاسی آنان رابطه معناداری وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین میزان سیاسی بودن خانواده افراد موردبررسی و مشارکت سیاسی آنان رابطه معناداری وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین میزان سیاسی بودن محیط آموزشی افراد موردبررسی و مشارکت سیاسی آنان رابطه معناداری وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین میزان سیاسی بودن محیط کار افراد موردبررسی و مشارکت سیاسی آنان رابطه معناداری وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین میزان استفاده از رسانه‌های جمعی (بخش‌های سیاسی) در افراد موردبررسی و مشارکت سیاسی آنان رابطه معناداری وجود دارد.

تعریف مفهومی و عملیاتی مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیر مستقیم در سیاست‌گذاری‌های عمومی است (مکلوسکی، ۱۹۶۸:۲۳). در این پژوهش مشارکت سیاسی در سه سطح مشارکت سیاسی رسمی، غیر رسمی و اعتراضی سنجیده می‌شود. مشارکت سیاسی رسمی: هرگونه عمل داوطلبانه‌ای که اعضای جامعه به منظور حمایت از نظام سیاسی و تأثیرگذاری بر آن در چارچوب‌های مشخص و تعیین شده که به طور رسمی و برنامه‌ریزی شده توسط سازمان‌ها و نهادهای رسمی کشور صورت می‌گیرد انجام می‌دهند (وثوقی و هاشمی، ۱۳۸۳: ۱۷۴). مشارکت سیاسی غیر رسمی: هرگونه عمل داوطلبانه‌ای است که اعضای جامعه به منظور حمایت یا تأثیرگذاری بر نظام و جریان‌های سیاسی و در خارج از چارچوب‌های تعیین شده و رسمی توسط سازمان‌ها و نهادهای رسمی کشور انجام می‌دهند. این نحوه مشارکت شامل هرگونه فعالیت سیاسی می‌شود که در کنش

متقابل بین افراد و رابطه آنها با حکومت انجام می‌شود و ساخت و شکل از پیش تعیین شده و برنامه‌ریزی شده ندارد (ابراهیمی و نجفی، ۱۳۹۲: ۲۷۴). مشارکت سیاسی اعتراضی: رفتار فرد در زمینه مشارکت در اعتصابات یا تظاهرات‌های سیاسی و غیر قانونی را می‌سنجد (امام جمعه زاده و مرندی، ۱۳۹۱: ۸).

در این پژوهش، برای سنجش مشارکت سیاسی رسمی: شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، شرکت در انتخابات مجلس خبرگان، شرکت در انتخابات شورای شهر، شرکت در انتخابات نمایندگان مجلس، شرکت در راهپیمایی (۲۲ بهمن، روز قدس و ...) مورد سؤال قرار گرفت این پرسش‌ها به صورت یک پیوستار پنج قسمتی از همیشه تا اصلاً مطرح شد. سپس نمره افراد در پاسخ به این سؤال‌ها را باهم جمع زده که نمره کلی مشارکت رسمی آنان به دست آمده است. مشارکت سیاسی غیررسمی میزان مشارکت افراد در فعالیت‌هایی چون: شرکت در جلسات و سخنرانی‌های سیاسی، شرکت در ستادهای انتخاباتی، شرکت در احزاب و تشکل‌های سیاسی، کوشش برای اقناع دیگران در ارتباط با مسئله سیاسی که خود به آن اعتقاد دارید، نوشتن مقالات یا متون سیاسی، ارتباط با مقامات یا مسئولین سیاسی، پیگیری یا پذیرش مناصب سیاسی، تشویق دیگران به شرکت در انتخابات و رأی دادن به فردی خاص، بحث سیاسی در دیدارهای فامیلی و جمع دوستان، جست‌وجو و پیگیری اخبار سیاسی، سرزنش دیگران به خاطر شرکت در انتخابات، نوشتن نامه اعتراضی به مسئولین، شرکت در راهپیمایی‌های اعتراضی می‌سنجد. این پرسش‌ها نیز به صورت یک طیف پنج قسمتی از همیشه تا اصلاً مطرح شد. از مجموع نمرات هر پاسخگو به این سؤال نمره فرد در مشارکت سیاسی غیررسمی به دست آمد. با جمع نمرات هر فرد در مشارکت سیاسی رسمی و مشارکت سیاسی غیررسمی شاخص کلی مشارکت سیاسی به دست آمد. مشارکت سیاسی اعتراضی: علاوه بر سنجش مشارکت سیاسی رسمی و غیر رسمی ما با استفاده از گویه‌های سرزنش دیگران به خاطر شرکت در انتخابات، نوشتن نامه اعتراضی به مسئولان، شرکت در راهپیمایی‌های اعتراضی به سنجش مشارکت سیاسی اعتراضی نیز پرداخته شد.

تعریف مفهومی و عملیاتی جامعه‌پذیری سیاسی

جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که افراد در جامعه معین با نظام سیاسی آشنا می‌گردند و تا اندازه‌ای قابل توجه، ادراکشان از سیاست و واکنش‌هایشان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شوند (راش، ۱۳۸۵: ۱۰۲). برای جامعه‌پذیر نمودن فرهنگ سیاسی در یک جامعه نهادهای زیادی می‌توانند نقش ایفا کنند و تا حدودی نهادهای جامعه‌پذیری در جوامع و کشورهای مختلف متفاوت هستند؛ اما تعدادی از این نهادها است که در همه کشورهای مورد استفاده قرار می‌گیرد: خانواده، مدرسه، دوستان، محیط آموزشی، محیط کار و رسانه‌های جمعی. در این پژوهش نقش هر یک از این نهادها بررسی شده‌اند. جامعه‌پذیری سیاسی با ۱۳ گویه: میزان فعالیت دوستانان در تشکل‌های سیاسی، نقش دوستان در جهت‌گیری سیاسی فرد نسبت به یک مسئله، میزان مشارکت سیاسی دوستان، میزان بحث و گفتگو با دوستان در امور سیاسی، میزان بحث و گفتگو در بین اعضای خانواده، میزان فعالیت اعضای خانواده در تشکل‌های سیاسی، ارزیابی میزان مشارکت سیاسی خانواده، نقش دانشگاه در ایجاد آگاهی سیاسی، جهت‌دهی اندیشه‌های سیاسی توسط دانشگاه، ارزیابی نقش دانشگاه در میزان مشارکت سیاسی فرد، شرکت در تظاهرات و اعتصابات مربوط به محیط کار، بحث و گفتگو در ارتباط با مسائل سیاسی در محیط، نقش محیط کار در شکل‌گیری اندیشه سیاسی که ۴ گویه اول نقش دوستان، ۳ گویه دوم نقش خانواده، ۳ گویه سوم نقش دانشگاه و ۳ گویه چهارم نقش محیط کار را در میزان مشارکت سیاسی مورد سؤال قرار می‌دهد و در سؤال ۲۳ نقش رسانه‌های جمعی با ۵ گویه میزان استفاده از تلویزیون و رادیوی جمهوری اسلامی ایران، شبکه‌های ماهواره‌ای و رادیوهای خارجی که به جمهوری اسلامی ایران وابسته نیستند، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، روزنامه‌ها و نشریات داخلی (بخش‌های سیاسی)، کتب و مجلات سیاسی مورد سنجش قرار گرفت. این پرسش‌ها نیز به صورت یک طیف پنج‌قسمتی از خیلی زیاد تا اصلاً مطرح شدند. از مجموع نمرات هر پاسخگو به این سؤال‌ها نمره فرد در جامعه‌پذیری سیاسی به دست آمد.

۳. روش تحقیق^{۳۳} و تجزیه و تحلیل داده‌ها

با توجه به اهداف این پژوهش، رویکرد حاکم بر این پژوهش، کمی و روش آن پیمایش^{۳۴}

است. محقق از تکنیک پرسش‌نامه برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده نموده است. جامعه آماری در این پژوهش تمامی افراد بالای ۲۵ سال ساکن در شهرستان بجنورد هستند. حجم نمونه در این پژوهش تعداد ۳۸۳ نفر می‌باشند که این تعداد بر اساس فرمول کوکران بدست آمده است و با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای، نمونه مورد بررسی انتخاب شد. واحد تحلیل فرد، است. چگونگی تحلیل‌های آماری تحقیق با کمک نسخه ۱۶ نرم افزار اس پی اس^{۲۵} انجام شده است. روایی پرسش‌نامه با استفاده از نظرات کارشناسان فن از روش روایی محتوایی اثبات شده است. برای تعیین پایایی پرسش‌نامه از ضریب آلفای کرونباخ استفاده گردید. ضریب آلفای کرونباخ متغیر وابسته (مشارکت سیاسی: با ۱۸ گویه): ۰/۷۱۶ و هر یک از متغیرهای مستقل نیز در جدول زیر بیان می‌شود:

جدول (۱) ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای مستقل تحقیق

متغیر مستقل	تعداد گویه	ضریب آلفا
دوستان سیاسی	۴	۰/۷۹۵
خانواده سیاسی	۳	۰/۸۵۸
دانشگاه	۳	۰/۷۰۸
محیط کار سیاسی	۳	۰/۷۸۰
رسانه سیاسی	۵	۰/۷۵۲

۴. آزمون فرضیه‌ها

- فرضیه‌های اصلی

فرضیه اول: بین میزان سیاسی بودن دوستان و هر یک از ابعاد مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

جدول (۲) ضرایب همبستگی دوستان سیاسی و ابعاد مشارکت سیاسی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد مشاهدات	نتیجه فرضیه
دوستان سیاسی	مشارکت سیاسی رسمی	۰/۳۵۷	۰/۰۲۸	۳۸۳	تأیید فرضیه
	غیررسمی	۰/۵۷۸	۰/۰۰۰	۳۸۳	تأیید فرضیه
	اعتراضی	۰/۳۵۷	۰/۰۰۰	۳۸۳	تأیید فرضیه
	کل	۰/۵۱۶	۰/۰۰۰	۳۸۳	تأیید فرضیه

نتایج جدول ۲، نشان می‌دهد رابطه معناداری بین سیاسی بودن دوستان و مشارکت سیاسی رسمی، غیررسمی، اعتراضی و مشارکت سیاسی کل وجود دارد. و از آنجاکه مقدار کمیت‌های مورد نظر با علامت مثبت نشان داده شده است؛ بنابراین رابطه مستقیم بین متغیرها وجود دارد.

فرضیه دوم: بین میزان سیاسی بودن خانواده و هر یک از ابعاد مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

جدول (۳) ضرایب همبستگی خانواده سیاسی و ابعاد مشارکت سیاسی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد مشاهدات	نتیجه فرضیه
خانواده سیاسی	مشارکت سیاسی رسمی	۰/۰۶۲	۰/۲۲۷	۳۸۳	رد فرضیه
	غیررسمی	۰/۵۵۸	۰/۰۰۰	۳۸۳	تأیید فرضیه
	اعتراضی	۰/۴۰۴	۰/۰۰۰	۳۸۳	تأیید فرضیه
	کل	۰/۴۷۵	۰/۰۰۰	۳۸۳	تأیید فرضیه

نتایج جدول ۳، نشان می‌دهد که رابطه معناداری بین خانواده سیاسی و مشارکت سیاسی رسمی نمونه تحقیق وجود ندارد؛ اما رابطه معناداری بین متغیرهای خانواده سیاسی و مشارکت سیاسی غیررسمی، اعتراضی و مشارکت سیاسی کل نمونه تحقیق وجود دارد.

فرضیه سوم: بین میزان سیاسی بودن محیط آموزشی و هر یک از ابعاد مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

جدول (۴) ضرایب همبستگی محیط آموزشی سیاسی و ابعاد مشارکت سیاسی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد مشاهدات	نتیجه فرضیه
محیط آموزشی سیاسی	مشارکت سیاسی رسمی	۰/۰۷۲	۰/۱۵۷	۳۸۳	رد فرضیه
	غیررسمی	۰/۰۶۱	۰/۲۳۷	۳۸۳	رد فرضیه
	اعتراضی	۰/۰۸۵	۰/۰۹۶	۳۸۳	رد فرضیه
	کل	۰/۰۸۴	۰/۰۹۹	۳۸۳	رد فرضیه

نتایج جدول ۴، نشان می‌دهد که رابطه معناداری بین محیط آموزشی سیاسی و سطوح مشارکت سیاسی نمونه تحقیق وجود ندارد.

فرضیه چهارم: بین میزان سیاسی بودن محیط کار و هر یک از ابعاد مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

جدول (۵) ضرایب همبستگی محیط کار سیاسی و ابعاد مشارکت سیاسی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد مشاهدات	نتیجه فرضیه
محیط کار سیاسی	مشارکت سیاسی رسمی	۰/۰۸۹	۰/۰۸۱	۳۸۳	رد فرضیه
	غیررسمی	۰/۳۱۵	۰/۰۰۰	۳۸۳	تأیید فرضیه
	اعتراضی	۰/۱۹۰	۰/۰۰۰	۳۸۳	تأیید فرضیه
	کل	۰/۲۹۶	۰/۰۰۰	۳۸۳	تأیید فرضیه

نتایج جدول ۵، نشان می‌دهد رابطه معناداری بین محیط کار سیاسی و مشارکت سیاسی رسمی نمونه تحقیق وجود ندارد؛ اما، رابطه معناداری بین محیط کار سیاسی و مشارکت سیاسی غیر رسمی، اعتراضی و مشارکت سیاسی کل نمونه تحقیق وجود دارد.

فرضیه پنجم: بین میزان استفاده از رسانه‌های جمعی (بخش‌های سیاسی) و هر یک از ابعاد مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

جدول (۶) ضرایب همبستگی میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و ابعاد مشارکت سیاسی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد مشاهدات	نتیجه فرضیه
میزان استفاده از رسانه‌های جمعی	مشارکت سیاسی رسمی	۰/۰۲۱	۰/۶۷۹	۳۸۳	رد فرضیه
	غیررسمی	۰/۳۶۱	۰/۰۰۰	۳۸۳	تأیید فرضیه
	اعتراضی	۰/۲۳۸	۰/۰۰۰	۳۸۳	تأیید فرضیه
	کل	۰/۲۹۹	۰/۰۰۰	۳۸۳	تأیید فرضیه

نتایج جدول ۶، نشان می‌دهد که رابطه معناداری بین میزان استفاده از رسانه جمعی سیاسی و مشارکت سیاسی رسمی نمونه تحقیق وجود ندارد؛ اما در سطح معناداری (۰/۰۰۰) رابطه معناداری بین میزان استفاده از رسانه‌های جمعی و مشارکت سیاسی غیر رسمی، اعتراضی و مشارکت سیاسی کل نمونه تحقیق وجود دارد.

فرضیه ششم: بین جامعه‌پذیری سیاسی و هر یک از ابعاد مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

جدول (۷) ضرایب همبستگی میزان جامعه‌پذیری سیاسی و ابعاد مشارکت سیاسی

متغیر مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	سطح معناداری	تعداد مشاهدات	نتیجه فرضیه
میزان جامعه‌پذیری سیاسی	مشارکت سیاسی رسمی	۰/۲۰۰	۰/۰۴	۳۸۳	تأیید فرضیه
	غیررسمی	۰/۵۷۱	۰/۰۰۰	۳۸۳	تأیید فرضیه
	اعتراضی	۰/۳۷۶	۰/۰۰۰	۳۸۳	تأیید فرضیه
	کل	۰/۵۰۵	۰/۰۰۰	۳۸۳	تأیید فرضیه

نتایج جدول ۷، نشان می‌دهد که رابطه معناداری بین میزان جامعه‌پذیری سیاسی و مشارکت سیاسی رسمی نمونه تحقیق در سطح معناداری ۰/۰۴ وجود دارد. همچنین در سطح معناداری (۰/۰۰۰) رابطه معناداری بین میزان جامعه‌پذیری سیاسی و مشارکت سیاسی غیررسمی، اعتراضی و مشارکت سیاسی کل نمونه تحقیق وجود دارد.

- فرضیات جنبی (زمینه‌ای)

فرضیه هفتم: بین جنسیت و ابعاد مشارکت سیاسی تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول (۸) نتایج تفاوت میانگین ابعاد مشارکت سیاسی نمونه تحقیق بر حسب متغیر جنسیت بر اساس آزمون آماری (تی)

نتیجه فرضیه	سطح معناداری	مقدار t	میانگین گروهها	تعداد مشاهدات	متغیر وابسته	متغیر مستقل
					مشارکت سیاسی رسمی	جنسیت
رد فرضیه	۰/۶۶۷	-۰/۴۳	۲۰/۲۶	۲۱۱	مشارکت سیاسی رسمی	زن
			۲۰/۵۱	۱۷۲	مرد	
تایید فرضیه	۰/۰۰۰	-۴/۱۲۳	۲۲/۸۴	۲۱۱	مشارکت سیاسی غیررسمی	زن
			۲۶/۶۱	۱۷۲	مرد	
تأیید فرضیه	۰/۰۰۱	-۳/۲۸۴	۳/۸۵	۲۱۱	اعتراضی	زن
			۴/۴۵	۱۷۲	مرد	
تأیید فرضیه	۰/۰۰۱	-۳/۴	۴۳/۱	۲۱۱	کل	زن
			۴۷/۱۲	۱۷۲	مرد	

نتایج جدول ۸، نشان می‌دهد که تفاوت معناداری بین گروه‌های جنسیتی و میزان مشارکت سیاسی رسمی وجود ندارد. با مقایسه میانگین‌ها می‌بینیم اختلاف معناداری بین دو گروه زنان و مردان در میزان مشارکت سیاسی رسمی وجود ندارد. در مشارکت سیاسی غیررسمی، اعتراضی و مشارکت سیاسی کل با توجه به سطح معناداری آزمون تی تست تفاوت معناداری بین گروه‌های جنسیتی و میزان سطوح مشارکت سیاسی آنان وجود دارد. به طوری که مشارکت سیاسی مردان بیشتر است.

فرضیه هشتم: بین سن و ابعاد مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

جدول ۹: نتایج رابطه بین ابعاد مشارکت سیاسی و سن نمونه تحقیق بر حسب آزمون آماری (پیرسون)

نتیجه فرضیه	تعداد مشاهدات	سطح معناداری	میانگین‌ها		گروه‌های سنی	متغیر وابسته	متغیر مستقل
			ضریب همبستگی	درصد			
رد فرضیه	۳۸۳	۰/۶۲۸	/۰۲۵	۲۰/۰۸	۲۵۱	جوان	مشارکت سیاسی رسمی
				۲۱/۱۵	۱۰۱	میانسال	
				۲۰/۱۶	۳۱	مسن	
				۲۰/۳۷	۳۸۳	مجموع	
رد فرضیه	۳۸۳	۰/۶۰۹	- /۰۲۶	۲۴/۰۳	۲۵۱	جوان	غیررسمی
				۲۶/۷۲	۱۰۱	میانسال	
				۲۱/۴۸	۳۱	مسن	
				۲۴/۵۳	۳۸۳	مجموع	
رد فرضیه	۳۸۳	۰/۳۷۰	- /۰۴۶	۴/۱۳	۲۵۱	جوان	اعتراضی
				۴/۲۰	۱۰۱	میانسال	
				۳/۷۴	۳۱	مسن	
				۴/۱۲	۳۸۳	مجموع	
رد فرضیه	۳۸۳	۰/۸۶۸	- /۰۰۹	۴۴/۱۱	۲۵۱	جوان	کل
				۴۷/۸۸	۱۰۱	میانسال	
				۴۱/۶۴	۳۱	مسن	
				۴۴/۹۱	۳۸۳	مجموع	

سن

نتایج جدول ۹، نشانگر آن است که بین سن افراد نمونه تحقیق و میزان مشارکت رسمی، غیررسمی، اعتراضی و مشارکت سیاسی کل نمونه تحقیق رابطه معناداری وجود ندارد.

فرضیه نهم: بین وضعیت تأهل و ابعاد مشارکت سیاسی تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول (۱۰) نتایج تفاوت میانگین ابعاد مشارکت سیاسی نمونه تحقیق بر حسب متغیر وضعیت تأهل بر اساس آزمون آماری (تی)

نتیجه فرضیه	سطح معناداری	مقدار t	میانگین گروهها	تعداد مشاهدات	متغیر وابسته	متغیر مستقل
					مشارکت سیاسی رسمی	وضعیت تأهل
تأیید فرضیه	۰/۰۳۱	-۲/۱۶۷	۱۹/۴۰	۱۱۳	مجرد	مشارکت سیاسی رسمی
			۲۰/۷۷	۲۷۰	متأهل	
ردفرضیه	۰/۹۸۵	۰/۴۰۶	۲۴/۸۲	۱۱۳	مجرد	غیررسمی
			۲۴/۴۱	۲۷۰	متأهل	
ردفرضیه	۰/۲۵۳	۱/۱۴۵	۴/۲۸	۱۱۳	مجرد	اعتراضی
			۴/۰۵	۲۷۰	متأهل	
ردفرضیه	۰/۴۵۴	-۰/۷۴۹	۴۴/۲۳	۱۱۳	مجرد	کل
			۴۵/۱۹	۲۷۰	متأهل	

نتایج جدول ۱۰، نشان می‌دهد تفاوت معناداری بین گروه‌های مجرد و متأهل و میزان مشارکت سیاسی رسمی آنها وجود دارد. تفاوت میانگین‌ها نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی رسمی افراد متأهل بیشتر است؛ اما تفاوت معناداری بین گروه‌های مجرد و متأهل و میزان مشارکت سیاسی غیر رسمی، اعتراضی و مشارکت سیاسی کل وجود ندارد.

فرضیه دهم: بین تحصیلات و ابعاد مشارکت سیاسی تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول (۱۱) نتایج میانگین ابعاد مشارکت سیاسی نمونه تحقیق بر حسب وضعیت تحصیلی بر اساس آزمون آماری (اف)

نتیجه فرضیه	سطح معناداری	مقدار اف	میانگین گروه‌ها	تعداد مشاهدات	متغیر وابسته	
					متغیر مستقل تحصیلات	
رد فرضیه	۰/۷۳۸	۰/۵۵۰	۱۹/۲۵	۴	بیسواد	مشارکت سیاسی رسمی
			۲۱/۰۰	۱۹	سواد خواندن و نوشتن	
			۲۰/۱۴	۴۲	زیر دیپلم	
			۱۹/۹۱	۱۶۱	دیپلم و فوق دیپلم	
			۲۰/۹۲	۱۲۶	لیسانس	
			۲۰/۵۸	۳۱	فوق لیسانس و بالاتر	
تأیید فرضیه	۰/۰۱	۳/۰۸	۱۸/۰۰	۴	بیسواد	مشارکت سیاسی غیر رسمی
			۲۴/۰۵	۱۹	سواد خواندن و نوشتن	
			۲۲/۵۵	۴۲	زیر دیپلم	
			۲۳/۹۴	۱۶۱	دیپلم و فوق دیپلم	
			۲۴/۹۷	۱۲۶	لیسانس	
			۲۹/۶۷	۳۱	فوق لیسانس و بالاتر	
رد فرضیه	۰/۹۹۲	۰/۱۰۲	۴/۵	۴	بیسواد	مشارکت سیاسی اعتراضی
			۴/۱۰	۱۹	سواد خواندن و نوشتن	
			۴/۱۷	۴۲	زیر دیپلم	
			۴/۰۷	۱۶۱	دیپلم و فوق دیپلم	
			۴/۱۳	۱۲۶	لیسانس	
			۴/۲۵	۳۱	فوق لیسانس و بالاتر	
تأیید فرضیه	۰/۰۲۷	۲/۵۶۷	۳۷/۲۵	۴	بیسواد	مشارکت سیاسی کل
			۴۵/۰۵	۱۹	سواد خواندن و نوشتن	
			۴۲/۶۹	۴۲	زیر دیپلم	
			۴۳/۸۵	۱۶۱	دیپلم و فوق دیپلم	
			۴۵/۹	۱۲۶	لیسانس	
			۵۰/۲۵	۳۱	فوق لیسانس و بالاتر	

نتایج جدول ۱۱، حاکی از آن است که بین متغیر تحصیلات و مشارکت سیاسی تنها در بُعد غیر رسمی و کل رابطه معنادار وجود دارد.

فرضیه یازدهم: بین شغل و ابعاد مشارکت سیاسی تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۱۲: نتایج میانگین ابعاد مشارکت سیاسی نمونه تحقیق بر حسب نوع شغل بر اساس آزمون آماری (اف)

نتیجه فرضیه	سطح معناداری	مقدار اف	میانگین گروه‌ها	تعداد مشاهدات	متغیر مستقل	متغیر وابسته
					نوع شغل	
تأیید فرضیه	۰/۰۰۱	۴/۶۳	۲۱/۶۲	۱۲۰	کارمند	مشارکت سیاسی رسمی
			۱۹/۷۹	۹۳	آزاد	
			۱۹/۳۶	۳۰	کارگر	
			۱۷/۵۴	۳۷	دانشجو	
			۲۰/۹۱	۸۴	خانه‌دار	
تأیید فرضیه	۰/۰۰۲	۴/۲۰	۲۶/۶۸	۱۲۰	کارمند	غیر رسمی
			۲۴/۳۵	۹۳	آزاد	
			۲۶/۱۵	۳۰	کارگر	
			۲۵/۸۱	۳۷	دانشجو	
			۲۱/۴۱	۸۴	خانه‌دار	
تأیید فرضیه	۰/۰۲۱	۲/۹۳	۴/۲۴	۱۲۰	کارمند	اعتراضی کل
			۴/۰۳	۹۳	آزاد	
			۴/۸۸	۳۰	کارگر	
			۴/۳۲	۳۷	دانشجو	
			۳/۶۹	۸۴	خانه‌دار	
تأیید فرضیه	۰/۰۰۹	۳/۴۳۷	۴۷/۷۸	۱۲۰	کارمند	اعتراضی کل
			۴۴/۱۴	۹۳	آزاد	
			۴۶/۰۵	۳۰	کارگر	
			۴۳/۳۵	۳۷	دانشجو	
			۴۲/۳۳	۸۴	خانه‌دار	

نتایج جدول ۱۲، نشان می‌دهد که بین شغل و هر چهار بعد مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد.

نتیجه‌گیری

مطالعه مشارکت سیاسی هر جامعه‌ای، شناخت رفتار سیاسی مردم آن را میسر می‌سازد و مشخص می‌کند که در بسترهای اجتماعی گوناگون، میزان این مشارکت چگونه و تحت تأثیر چه عواملی تغییر می‌پذیرد؛ زیرا، مشارکت سیاسی از عوامل متعددی تأثیر می‌پذیرد؛ اما برخی عوامل نقش تعیین‌کننده‌تری در این رابطه دارند. از آن جمله می‌توان از نقش عوامل جامعه‌پذیری سیاسی نام برد بر این اساس در این پژوهش به بررسی نقش این عوامل بر میزان مشارکت سیاسی پرداخته شد و نتایج زیر اتخاذ گردید: مشارکت سیاسی در چهار بعد رسمی، غیر رسمی و اعتراضی و کل بررسی شد. در بعد رسمی مشارکت سیاسی بیشتر افراد نمونه مورد مطالعه (۴۱/۸٪) در سطح متوسط و تنها (۱۸/۳٪) مشارکت سیاسی رسمی پایین دارند. در بعد مشارکت سیاسی غیر رسمی، (۷۹/۱٪) مشارکت سیاسی غیر رسمی پایین و (۱/۸٪) میزان مشارکت سیاسی غیررسمی بالا دارند. در بعد مشارکت سیاسی اعتراضی بیش از دو سوم نمونه مورد مطالعه (۹۵٪) دارای مشارکت اعتراضی در سطح پایین هستند و تنها (۱٪) میزان مشارکت سیاسی اعتراضی آنها بالا است. در میزان مشارکت سیاسی کل بیش از نیمی از نمونه مورد مطالعه (۵۱/۴٪) میزان مشارکت سیاسی کل آنها در سطح متوسط و تنها (۴/۴٪) میزان مشارکت سیاسی کل بالایی دارند. در ادامه هر یک از فرضیه‌های پژوهش ارائه و مورد بررسی قرار می‌گیرند.

فرضیه ۱: به نظر می‌رسد بین جامعه‌پذیری سیاسی با مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد. بدین طریق که پاسخگويانی که نوع جامعه‌پذیری آنها سیاسی‌تر است، مشارکت سیاسی بیشتری دارند. نتایج حاصل از آزمون پیرسون نشان‌دهنده رابطه معنادار میان این دو متغیر است. به نحوی که تفاوت میانگین‌های پاسخگويانی که جامعه‌پذیری سیاسی بالا، متوسط و پایین دارند تأییدکننده این رابطه معنادار است. به نحوی که ارتباط بین دو متغیر در سطح معناداری ۰/۰۰۰ و با ضریب همبستگی ۰/۵۰۵ معنادار است. این یافته تأییدکننده فرضیه پژوهش و همسو با نظریه پارسنز و آلموند و پاول، رفیع پور، مایکل راش و قوام است که به اهمیت نقش جامعه‌پذیری در شکل‌گیری رفتار پرداخته‌اند.

فرضیه ۲: به نظر می‌رسد بین میزان سیاسی بودن دوستان (دوستان سیاسی) با مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد. بدین طریق که پاسخگویانی که دوستان سیاسی تری دارند، مشارکت سیاسی بیشتری دارند. نتایج حاصل از آزمون پیرسون نشان‌دهنده رابطه معنادار میان این دو متغیر بود. این یافته تأییدکننده فرضیه پژوهش است؛ بنابراین این فرضیه مرتبط با نظریات کولی، مید، لایگلی و میلبراث، جیمز کولمن، سیدنی و وربا است. همچنین نتایج این پژوهش، هم سو با نتایج پژوهش فیروز جانیان و جهانگیری (۱۳۸۷) و غفاری هسجین، بیگی نیا و تصمیم قطعی (۱۳۸۹) است.

فرضیه ۳: به نظر می‌رسد بین میزان سیاسی بودن خانواده (خانواده سیاسی) با مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد. بدین طریق که پاسخگویانی که خانواده سیاسی تری دارند، مشارکت سیاسی بیشتری دارند. نتایج حاصل از آزمون پیرسون نشان‌دهنده رابطه معنادار میان این دو متغیر است. به نحوی که تفاوت میانگین‌های پاسخگویانی که میزان سیاسی بودن خانواده آنها بالا، متوسط و پایین است تأییدکننده این رابطه معنادار می‌باشد. همچنین، ارتباط بین دو متغیر در سطح معناداری ۰/۰۰۰ و با ضریب همبستگی ۰/۴۷۵ معنادار است. این یافته تأییدکننده فرضیه پژوهش است؛ بنابراین این فرضیه مرتبط با نظریات کولی، مید، لایگلی و میلبراث و همچنین نظرات ماکس هورکهایمر، روزن استیل و آلموند و وربا است که ایشان به اهمیت نقش خانواده در جامعه‌پذیری و بخصوص جامعه‌پذیری سیاسی و مشارکت پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش، مرتبط و هم سو با نتایج پژوهش فیروز جانیان و جهانگیری (۱۳۸۷) و غفاری هسجین، بیگی نیا و تصمیم قطعی (۱۳۸۹) است.

فرضیه ۴: به نظر می‌رسد بین میزان سیاسی بودن محیط آموزشی با مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد. بدین طریق که پاسخگویانی که محیط آموزشی سیاسی تری دارند، مشارکت سیاسی بیشتری دارند. نتایج حاصل از آزمون پیرسون نشان‌دهنده عدم وجود رابطه معنادار میان این دو متغیر است. به نحوی که تفاوت غیر قابل توجه میانگین‌های پاسخگویانی که میزان سیاسی بودن محیط آموزشی آنها بالا، متوسط و پایین است تأییدکننده عدم وجود رابطه معنادار است. همچنین، ارتباط بین دو متغیر در سطح معناداری ۰/۰۹۹ بی معنا است. این یافته رد فرضیه پژوهش است؛ بنابراین این نتیجه مرتبط با نظریات لیپست است. زیرا وی بیان می‌دارد که نظام آموزشی شاید، فقط آگاهی سیاسی را افزایش دهد بی آنکه بر ایستارهای

سیاسی اثر گذارد. البته خلاف این نتایج نظریه آلموند است که می‌گوید تحصیل کردگان آگاه از تأثیر حکومت بر زندگیشان بیشتر به سیاست توجه دارند.

فرضیه ۵: به نظر می‌رسد بین میزان سیاسی بودن محیط کار با مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد. بدین طریق که پاسخگویی که در محیط کار سیاسی‌تری مشغول به کار هستند، مشارکت سیاسی بیشتری دارند. نتایج حاصل از آزمون پیرسون نشان‌دهنده رابطه معنادار میان این دو متغیر است. به نحوی که تفاوت میانگین‌های پاسخگویی که میزان سیاسی بودن محیط کارشان بالا، متوسط و پایین است تأییدکننده این رابطه معنادار است. همچنین، ارتباط بین دو متغیر در سطح معناداری $0/000$ و با ضریب همبستگی $0/296$ تأییدکننده این رابطه معنادار است. این یافته تأییدکننده فرضیه پژوهش است؛ بنابراین این فرضیه مرتبط با نظریات عالم است. وی بیان می‌دارد که افراد در محیط کار است که با تظاهرات و اعتصابات که می‌تواند در مشارکت سیاسی به کار برد آشنا می‌شوند.

فرضیه ۶: به نظر می‌رسد بین میزان استفاده از رسانه‌های جمعی (بخش‌های سیاسی) با مشارکت سیاسی رابطه وجود دارد. بدین طریق استفاده بیشتر از بخش‌های سیاسی رسانه‌های جمعی، مشارکت سیاسی بیشتری را در پی دارد. نتایج حاصل از آزمون پیرسون نشان‌دهنده رابطه معنادار میان این دو متغیر است. به نحوی که تفاوت میانگین‌های پاسخگویی که میزان استفاده از رسانه‌های جمعی در سه سطح بالا، متوسط و پایین دارند تأییدکننده این رابطه معنادار است. همچنین، ارتباط بین دو متغیر در سطح معناداری $0/000$ و با ضریب همبستگی $0/299$ معنادار است. این یافته تأییدکننده فرضیه پژوهش است؛ بنابراین این فرضیه مرتبط با نظریات رانی (رسانه‌ها در سمت گیری افکار خاص بیشتر مردم نقش مستقیمی دارند)، لوسین پای (رسانه‌های جمعی مناسب‌ترین روش موجود برای جامعه‌پذیری است) و هانتینگتون، لپست، آلموند و وربا، مید (که به نقش وسایل ارتباط جمعی در افزایش آگاهی سیاسی و در نتیجه مشارکت سیاسی اشاره کرده‌اند) است. همچنین این یافته، مرتبط و هم سو با نتایج پژوهش فیروز جاثیان و جهانگیری (۱۳۸۷) است.

علاوه بر آزمون فرضیه‌های اصلی که نتایج آن در بالا ذکر گردید محققین رابطه بین پنج متغیر زمینه‌ای (جنسیت، سن، وضعیت تأهل، تحصیلات و شغل) و رابطه آنها با مشارکت سیاسی و ابعاد آن به آزمون گزاردند و به این نتایج رسیدند که تفاوت معناداری بین گروه‌های

جنسیتی و میزان مشارکت سیاسی رسمی وجود ندارد؛ اما در مشارکت سیاسی غیررسمی، اعتراضی و مشارکت سیاسی کل با توجه به سطح معناداری آزمون تی تست تفاوت معناداری بین گروه‌های جنسیتی و میزان سطوح مشارکت سیاسی آنان وجود دارد. به طوری که مشارکت سیاسی مردان بیشتر است. در ارتباط با متغیر سن و رابطه آن با مشارکت سیاسی به این نتیجه رسیدند که بین سن افراد نمونه تحقیق و میزان مشارکت رسمی، غیررسمی، اعتراضی و مشارکت سیاسی کل نمونه تحقیق رابطه معناداری وجود ندارد. در ارتباط با متغیر وضعیت تأهل تفاوت معناداری بین گروه‌های مجرد و متأهل و میزان مشارکت سیاسی رسمی آنها وجود دارد. تفاوت میانگین‌ها نشان می‌دهد که مشارکت سیاسی رسمی افراد متأهل بیشتر است؛ اما تفاوت معناداری بین گروه‌های مجرد و متأهل و میزان مشارکت سیاسی غیررسمی، اعتراضی و مشارکت سیاسی کل وجود ندارد. در ارتباط با متغیر تحصیلات به این نتیجه رسیدند که بین متغیر تحصیلات و مشارکت سیاسی تنها در بعد غیررسمی و کل رابطه معنادار وجود دارد. و در آخر در ارتباط با متغیر شغل محققین به این نتیجه رسیدند که بین شغل و هر چهار بعد مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد. این یافته‌ها همسو با یافته‌های لپیست می‌باشد که وی معتقد است الگوهای شرکت در انتخابات و کشورهای مختلف آلمان، سودان، آمریکا، نروژ، فنلاند و برخی کشورهای دیگر مشابه هستند. در این کشورها مردان بیشتر از زنان، تحصیل کردگان بیشتر از کمتر تحصیل کردگان، افراد بین ۳۵ تا ۵۵ سال بیشتر از جوان‌ترها، متأهلین بیشتر از مجردین، مشارکت دارند و همچنین فیروزجائیان و جهانگیری، (۱۳۸۷) با استفاده از نتایج تحلیل دو متغیره نشان دادند که بین (سن، جنس، وضعیت تأهل، و مشارکت سیاسی فرد رابطه معناداری وجود دارد.

پی‌نوشت

1. political participation
2. Mofoluwawo
3. Lamprianou
4. Theory of structural functionalism
5. Almond & Powell
6. Charles Horton Cooley

7. George Herbert Mead
8. Jane Laygly
9. Milbrath
10. Family
11. Robinson
12. Barboza & Williams
13. Education System
14. Essen
15. Almond
16. Lipset
17. Peer groups
18. James Coleman
19. Sidney Verba
20. Workplace
21. Mass Media
22. Houston Racing
23. Research Methodology
24. Survey
25. Spss

کتابنامه

۱. ابراهیمی، شهروز. نجفی، رضا. محمود اوغلی، داوود و صادقی نقد علی، زهرا. (۱۳۹۲). «رابطه شبکه‌های اجتماعی و مشارکت سیاسی در میان دانشجویان دانشگاه اصفهان»، *فصلنامه راهبرد*، سال بیست و دوم، شماره ۶۶، صص ۲۸۴-۲۶۳.
۲. امام جمعه زاده، جواد. اوغلی، رضا و عیسی نژاد، امید. (۱۳۸۹). «بررسی رابطه میان دینداری و مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه اصفهان»، *پژوهش نامه علوم سیاسی*، سال ششم، شماره اول، صص ۳۴-۷.
۳. امام جمعه زاده، جواد و مرندی، زهرا. (۱۳۹۱). «بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی زنان در بین دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد»، *دانش سیاسی و بین المللی*، شماره ۱.
۴. تاجیک، محمدرضا؛ جعفری، روح‌الله (۱۳۸۷). «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی و مشارکت سیاسی بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران». *فرهنگ اندیشه*، سال هفتم، شماره ۲۶ و ۲۷ (تابستان و پاییز): ۱۶۵-۱۹۵.

۵. خواجه نوری، بیژن و مقدس، علی اصغر. (۱۳۸۶). «جهانی شدن و مشارکت سیاسی زنان در ایران: نمونه مورد مطالعه: تهران، شیراز و استهبان»، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. صص ۴۵-۷۱.
۶. راش، مایکل (۱۳۷۷). *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه منوچهر صبوری. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت). چاپ چهارم ۱۳۸۵.
۷. رضی، داوود. (۱۳۷۹). «رویکرد اجتماعی در تبیین مشارکت سیاسی»، *مجله علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ویژه‌نامه جغرافیا و علوم اجتماعی*.
۸. رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۲)، *آنا تومی جامعه: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی*، تهران، شرکت سهامی انتشار
۹. زاهدی، محمد جواد؛ بیرانوند، علی (۱۳۸۹). «پایگاه اقتصادی - اجتماعی و نگرش به مشارکت سیاسی (مطالعه موردی: شهر خرم آباد)»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره یازدهم، ش ۲ (تابستان): ۷۳-۵۱.
۱۰. ساروخانی، باقر. (۱۳۸۵). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول ۱۳۷۲، چاپ دوازدهم.
۱۱. طلوعی، علی و زراعتگر، علی اکبر. (۱۳۹۰). «بررسی نقش تلویزیون بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد»، *فصلنامه پژوهش اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۲.
۱۲. عالم، عبدالرحمن. (۱۳۸۰). *بنیادهای علم سیاست*. تهران: نشر نی، چاپ هشتم.
۱۳. عباسی سرمدی، مهدی. مهرابی کوشگی، راضیه و رهبر قاضی، محمودرضا. (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی بر مشارکت در انتخابات»، *مجله مسائل اجتماعی ایران*، سال پنجم، شماره ۲، صص ۴۱-۶۰.
۱۴. غفاری هاشچین، زاهد. بیگی‌نیا، عبدالرضا و تصمیم قطعی، اکرم. (۱۳۸۹). «عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی دانشجویان علوم سیاسی و فنی دانشگاه تهران»، *دانشنامه دانش سیاسی*، سال ششم، شماره دوم، صص ۲۰۷-۲۴۰.
۱۵. فولادیان، محمد، رضانی فرخند، احمد (۱۳۸۷)، *نظریه‌ها و پارادایم‌های مشارکت در جامعه‌شناسی*، مشهد، انتشارات سخن گستر.
۱۶. فیروز جانیان، علی اصغر و جهانگیری، جهانگیر. (۱۳۸۷). «تحلیل جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی دانشجویان: نمونه مورد مطالعه دانشجویان دانشگاه تهران»، *مجله علوم اجتماعی*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، صص ۸۳-۱۰۹.
۱۷. قزلسفلو، مهناز. (۱۳۸۹). «بررسی اینترنت بر میزان مشارکت سیاسی: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه مازندران»، سال ۸۸-۸۹. پایان نامه کارشناسی ارشد. جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مازندران.

۱۸. کاکایی، نورالدین (۱۳۹۲). «بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر مشارکت اجتماعی شهروندان شهر تهران»، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم اجتماعی دانشگاه خوارزمی.
۱۹. گلابی، حاجیلو. (۱۳۹۱). «تأثیر خانواده بر مشارکت سیاسی زنان»، فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه، سال سوم، شماره سوم.
۲۰. وثوقی، هاشمی. (۱۳۸۳). «روستاییان و مشارکت سیاسی در ایران: مطالعه موردی روستاهای حومه شهرستان بوشهر: چاه کوتاه، آبطلیل، تل اشکی»، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره ۴۱-۴۲، صص ۱۶۱-۱۸۶.
۲۱. وزیری دوزین، زهرا. (۱۳۸۶). «ساختار قدرت در خانواده ایرانی و تأثیر آن بر توسعه سیاسی»، پایان نامه کارشناسی ارشد. علوم سیاسی. دانشگاه تهران.
۲۲. هدایتی زاده، نجف. (۱۳۷۸). «مشارکت سیاسی در ایران معاصر»، پایان نامه کارشناسی ارشد. علوم سیاسی، مؤسسه آموزش عالی باقرالعلوم (ع).
۲۳. هزار جریبی، جعفر و صفری شالی، رضا. (۱۳۸۸). «بررسی رضایت از زندگی و جایگاه احساس امنیت در آن: مطالعه در بین شهروندان تهرانی»، فصلنامه علمی پژوهشی انتظام اجتماعی، سال اول، شماره سوم.
24. Barboza, I & Wikkiams R.L. (2004). the effect of family structure and family capital on the political behavior and policy preferences of catino immigrants in the united states. www.google.com.
25. Essen, A.J.A. (2010). implication for secondary education in Nigeria. Paper presented at the 40th all Nigeria conference of principals of secondary schools.
26. Lamprianou, I. (2013). Contemporary political participation Research: a critical Assessment. www.springer.com.978-3-642-30067-1.
27. Mofoluwawo, E.o. (2014). social, cultural and economic discrim ination to women participation in African politics: the case of Nigeria. International journal of learning & Development issn 2164-4063. Vol.4, no.1.